

مهندسی فرهنگی: از نظریه تا عمل

دکتر حسن روحانی*

چکیده

دیرزمانی نیست که تعبیر «مهندسی فرهنگی» در جرگه ادبیات علوم انسانی-بویژه در حوزه مطالعات اجتماعی و فرهنگی- وارد شده است. در نوشتار حاضر ضمن تشریح معنای فرهنگ و مفهومی که از مهندسی فرهنگی مراد می‌شود، به پیامدهای اقدامات فرهنگی ناسنجیده در ادوار گذشته اشاره شده و توضیح داده می‌شود که چگونه در پی تأکیدات مقام معظم رهبری بر ضرورت «مهندسی فرهنگی کشور» در سال ۱۳۸۱، فضای جدیدی در حوزه مطالعات فرهنگی شکل گرفته و به تدریج با ارشادات معظم‌له، می‌بالد و به دیسپلینی گسترده با ابعاد وسیع بین‌رشته‌ای، تبدیل می‌شود.

پژوهش حاضر با تبیین سیاست‌های فرهنگی و تأثیرات متداخل آنها بر مقوله مهندسی فرهنگی، به ماهیت مهندسی فرهنگی با رویکردی پدیدارشناختی می‌پردازد و پس از بحث پیرامون «مکان» و «ضرورت» مهندسی فرهنگی، از بایستگی دستیابی به «نظریه ملی فرهنگ» که زیربنای نظری برای تدوین اصول حاکم بر مهندسی فرهنگ است، سخن می‌راند. مقاله در پایان فرایند، این مهندسی را بازگشوده و متولیان را که باید عهده‌دار این مهم گردند، را احصاء می‌نماید. نقطه عزیمت بحث، دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در امر مهندسی و مدیریت فرهنگ می‌باشد و تحقیق حاضر نشان می‌دهد که چگونه این مهم بایستی از هرگونه تصلب، برخورد مکانیکی و آمرانگی از بالا، خالی باشد. تحقیق حاضر - بر همین مبنا - دو بنیان «رشد» و «رحمت» را برای مهندسی فرهنگی کشور معرفی نموده و در پایان، نسبت مدیریت رحمانی و نظریه رشد را به آزمون می‌گذارد.

کلید واژه‌ها

فرهنگ، مهندسی فرهنگی، نظریه ملی فرهنگ، مدیریت فرهنگ، سیاست‌های فرهنگی، نظریه رشد

* ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

بشر را به هویتی متکامل و گفتمانی فراگیر و تعامل‌گرا و عدالتی راستین و پیشرفت و توسعه‌ای متوازن و همه‌جانبه و پایدار رهنمون گرداند؟

در کشورهای جهان سوم و خاصه در خاورمیانه، در خلال یکی دو سده اخیر، ایدئولوژی‌های سوسیالیستی متکی بر فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و سپس لیبرالیسم غربی، به ترتیب، مدعی در انداختن طرحی نو و ارائه الگویی پیشرفته و جهان شمول برای نوسازی اقتصادی و فرهنگی جوامع گردیدند. کشور ما نیز - خواسته و ناخواسته - در مسیر این نشیب و فرازها قرار گرفته و از زمان مشروطه به بعد تا دوره رضاخان و سپس تا دوره پهلوی دوم در معرض تأثیرات و تحولات و آسیب‌های ناشی از آنها قرار داشته است. با این حال در هیچ‌یک از دوره‌های یاد شده، مهندسی فرهنگ ملت ایران بر مبنای هویت‌های "فطرت‌محور"، "تکامل‌یابنده" و "تعامل‌پذیر" شکل نگرفته و انسجام نیافته و همواره در دو سوی یک طیف هویتی، سرگردان و معطل مانده است. این هویت از یک سو در برهه‌هایی از تاریخ ایران، به افراط گراییده، همه خصوصیات فطری و قومی به وجود آورنده ملت ایران را نادیده گرفته و در راستای انکار و رد این

به منظور طراحی فرهنگ یک جامعه و تعیین سمت و سوی صحیح حرکت و پیشرفت آن و نیز در راستای فراهم ساختن بسترسازی‌های لازم برای رشد و شکوفایی آن، ضروری است که سامانه‌ای براساس صحیح‌ترین و مطمئن‌ترین ساختارها پایه‌ریزی شود. این سامانه باید از هرگونه آسیبی در امان بوده، در جریان تحول و تکامل آن خللی ایجاد نشود و در هر زمان و مکانی، ظرفیت ایستایی در برابر تهاجمات احتمالی را داشته باشد. دقیقاً از همین رو است که ضرورت پرداختن به مقوله مهندسی فرهنگ - که در واقع همان طراحی سامانه فرهنگ، با حداکثر اطمینان و کارایی و کسب بیشترین موفقیت است - مطرح می‌شود.

اما چگونه می‌توان ساختار فرهنگی یک جامعه انسانی را طراحی نمود؟ چگونه می‌توان فرهنگ یک جامعه اسلامی را سامان بخشید؟ این طراحی بر چه مبنایی می‌تواند استوار گردد و تحت چه شرایطی به پایداری و پویایی آن می‌توان امید داشت؟ آیا الگوها و راهکارها و راهبردهای اندیشمندان و سیاست‌گذاران جوامع انسانی در طول تاریخ حیات بشر برای بنیادگذاری یک جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله، تاکنون توانسته است

ویژگی‌ها کمر همت بسته و با دستاویز قرار دادن هویت ایرانی، به ترویج عقیده «پان ایرانیسم» و در کنار آن ترویج فرهنگ غرب و نابود ساختن هویت فطری و اصیل اقوام ایرانی اهتمام ورزیده است. و از سوی دیگر، به تفریط متمایل گشته، به کلی هویت ایرانی اقوام ساکن فلات ایران را انکار نموده و به مسیر واگرایی و دوری جستن از هویت فطری تکامل‌پذیر، افتاده و تسلیم فرهنگ غرب شده است. لذا در هر دوره و زمانی از تاریخ پرفراز و نشیب ملت ایران، بحران‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی گوناگونی رخ نموده است و بدین‌سان جامعه ایرانی همواره دستخوش آسیب‌های فردی و قومی و ملی و دینی ناشی از آن بحران‌ها بوده است.

بیان مسئله

فرهنگ مفهومی است جمعی، سامانه‌ای فعال، فرایندی پویا و قابل پیشرفت که حیات فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که جهت و مسیر و محتوای این سامانه همواره در معرض آسیب‌های جدی و دخل و تصرف عوامل متعدد انسانی و محیطی قرار دارد، بنابراین مدیریت هوشمندی لازم است تا از انحراف و افول و سقوط آن پیشگیری نموده و

زمینه‌های رشد و شکوفایی آن را فراهم نماید.

به طور خلاصه می‌توان نتایج اقدامات نسنجیده و تدابیر شتاب‌آلود و غیرواقع‌بینانه گذشته در راستای مهندسی فرهنگ جامعه ایران اسلامی را به شرح زیر احصاء نمود:

۱. استمرار بحران هویت در میان جوانان؛
۲. ترویج بی‌عدالتی و فساد؛
۳. شکنندگی و آسیب‌پذیری پدیده امنیت اجتماعی؛
۴. فراهم شدن زمینه‌های تهاجم فرهنگی غرب؛
۵. عدم مشارکت فعال اکثریت مردم در امور کشور؛
۶. رواج خصلت زیان‌بار بی‌تفاوتی به سرنوشت فردی و اجتماعی خویش و حتی اتخاذ رویه مبارزه منفی مدنی از سوی برخی از اقشار جامعه؛
۷. و تداوم و افزایش درصد آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد، طلاق، سرخوردگی و ناامیدی، مسخ فرهنگی و بزهکاری‌ها. پیرو تأکیدات مقام معظم رهبری در سال ۸۱ بر ضرورت «مهندسی فرهنگی کشور»، اینک شاهد شکل‌گیری فضای جدیدی در حوزه فرهنگ هستیم؛

حوزه‌ای که به‌عنوان زیربنای جامعه انسانی، شکل و ماهیت حرکت جامعه را مشخص می‌نماید. مهندسی فرهنگی بستری برای دستیابی به فرهنگ مطلوب در سایه منابع و مقدرات موجود است. ترسیم ابعاد مختلف مهندسی فرهنگی جهت طراحی و اجرای صحیح، دقیق و همه‌جانبه «نقشه مهندسی فرهنگی»، نیازمند تحرک افزون‌تر نهادهای فرهنگ‌ساز همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی است. تأکیدات مکرر معظم‌له بر این نکته که «یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول مهندسی فرهنگ کشور است» (۱۳۸۳)، نقش و رسالت دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی کشور را در این مسیر برجسته‌تر می‌نماید. مقام معظم رهبری در دیداری دیگر (۸۶/۹/۱۷) با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، مهندسی فرهنگی را بستر عدالت اجتماعی دانسته و دستیابی به اهداف فرهنگی انقلاب را مستلزم تبیین دقیق این مقوله برشمردند و با اشاره به ناکافی بودن کارهای انجام شده در این زمینه، تأکید فرمودند: «باید این مسئله مهم را خیلی جدی‌تر گرفت». مقاله حاضر در جهت تبیین دقیق‌تر این مفهوم و ابعاد آن صورت می‌گیرد.

تحول معنای فرهنگ

فرهنگ از ابتدای پیدایش، مفهومی واحد و مشخص نداشته، اما ظاهراً از اواخر قرن ۱۸ در مطالعاتی که مستشرقین و تاریخ‌دانان در باب تمدن جوامع داشته‌اند، این مفهوم شکل گرفته و ظاهر شده است. البته آن مورخان، توجه چندانی به تاریخ سیاسی و نظامی نداشتند بلکه بیشتر به روش زندگی جوامع توجه داشته و اسناد زیادی نیز درباره ادوار تاریخی جوامع شناخته شده، گردآوردند. آنان معتقد بودند که تاریخ جهان، تاریخ پیشرفت بشریت است و مطالعه تطبیقی جوامع و تمدن‌ها آثار این پیشرفت را به خوبی نشان می‌دهد. از دید آنان تاریخ تطبیقی باید امکان تمیز و تشخیص ادوار تاریخی جوامع را که مراحل متفاوت پیشرفت بشری را نشان می‌دهند، فراهم آورد. بدین منظور این محققان بایستی مقاطعی از تاریخ را که با افزایش معرفت، گسترش هنرها، آداب، رسوم و بهبود نهادهای اجتماعی همراه بوده است، مشخص می‌کردند تا بتوانند از یک دوره پیشرفت، سخن برانند.

واژه فرهنگ که به عنوان ترجمه "Culture" از فرانسه عاریت گرفته شده، در قرون وسطی به معنای پرستش مذهبی بوده و سپس به معنای پاشیدن بذر در زمین، بکار

آثاری در باب زندگی مردم ناگزیر به استفاده گسترده از واژه فرهنگ بودند. آنان حتی به گسترش رشته‌ای به نام جامعه‌شناختی فرهنگ دامن زدند.

البته در عالم آنگلوساکسون، مفهوم کلمه فرهنگ تحولات دیگری می‌یابد. این واژه اولین بار توسط تایلور^۱ در کتاب **Primitive Culture** که در سال ۱۸۷۱ نوشته شد، به کار گرفته شد. تایلور عناصری را که برای ساختن مفهوم فرهنگ لازم داشت از گوستاو کلم^۲ گرفت. او در سال ۱۸۵۲ اثر عظیم خود تحت عنوان «**تاریخ جهانی فرهنگ**» را در ده جلد منتشر کرد و به دنبال آن نیز دو جلد کتاب با عنوان «**علم فرهنگ**» نگاشت. تایلور فرهنگ را مترادف با تمدن می‌دانست. او در ابتدای کتاب خود تعریفی از فرهنگ ارائه می‌دهد که پس از او بارها نقل شده است: «فرهنگ یا تمدن، مجموعه پیچیده‌ای است مشتمل بر معارف، معتقدات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و تمام توانایی و عاداتی که بشر به‌عنوان عضوی از یک جامعه دریافت می‌کند». این تعریف یک توصیف است و بر این مسئله تأکید دارد که فرهنگ دیگر به معنای پیشرفت یا شدن

رفته و سرانجام در قرن ۱۸ در مفهوم تربیت روح به کار گرفته شد. در این دوران در اروپا - از جمله آلمان - واژه فرهنگ در معنای بیان تکامل در پیشرفت به کار می‌رفت. در ۱۷۸۲ یوهان کریستف آدلونگ مقاله‌ای تحت عنوان مقاله‌ای راجع به «**تاریخ فرهنگ نوع بشر**»، تدوین کرد و ۸ مرحله تاریخی را برای انسان تشخیص داده و آن را با مراحل زندگی فردی مقایسه نمود. پس از او صاحب‌نظران دیگری کوشیدند در تبیین واژه فرهنگ از تاریخ تمدن بهره گیرند. در همین دوران، واژه فرهنگ، معنای پیشرفت فکری یک شخص به خود گرفت؛ اما پس از آن معنایی وسیع‌تر یافت و به نحوی تمثیلی برای مشخص کردن پیشرفت فکری و اجتماعی انسان و بشریت به کار گرفته شد و برای نخستین بار معنایی جمعی پیدا کرد، اگرچه همچنان در بطن خود، متضمن حرکت به جلو و بهتر شدن نیز بود.

با وجود اینکه هگل یک شخصیت بزرگ فلسفی در همین ادوار بود، با این حال او از این واژه در پرداخت فلسفه خود استفاده نکرد و به جای آن از واژگان «عقل» و «مطلق» استفاده کرد و دولت و تاریخ را محصول تجلی آنها می‌دانست. این در حالی بود که جامعه‌شناسان با گرایش به تهیه

۱. E. B. Tylor

۲. Gustav Klem

بیان می‌کند، اساساً موافقت داشته باشند. او معتقد بود:

- فرهنگ، یاد گرفتنی است؛
- فرهنگ، ناشی از عوامل زیست‌شناختی، محیط زیستی، روان‌شناختی و تاریخ بشر است؛
- فرهنگ، ساختاری است؛
- فرهنگ، پویا (و متحول) است؛
- فرهنگ، تغییرپذیر است؛
- فرهنگ شامل قواعدی است که تجزیه و تحلیل آن را به روش‌های علمی ممکن می‌سازد؛
- فرهنگ به جنبه‌های گوناگونی قابل تقسیم است؛
- فرهنگ وسیله‌ای است که فرد به کمک آن با محیط خود سازگار می‌شود و برای ابراز خلاقیت خود ابزار به وجود می‌آورد.

چند تعریف از فرهنگ

از دید تایلور فرهنگ یا تمدن، کلیت در هم تنیده‌ای است مشتمل بر: دانش، هنر، دین، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون

نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از امور واقع است که به‌طور مستقیم در یک مقطع زمانی خاص قابل مشاهده بوده و حتی می‌توان آنها را دنبال نمود.

کمی بعد مفهوم انسان‌شناختی فرهنگ متولد شد. این مفهوم توسط اسپنسر به کار رفت و بعد توسط نخستین انسان‌شناسان انگلیسی و آمریکایی مانند سافر، کلر، مالینوفسکی، لوی، بواس و بندیکت به کار گرفته شد. گفتنی است که در ایالات متحده، میان انسان‌شناسی طبیعی و انسان‌شناسی اجتماعی تفاوت قائل می‌شدند. در تحولات بعدی در اروپای قاره‌ای و به ویژه پس از جنگ دوم جهانی، جامعه‌شناسی فرانسه شروع به رشد کرد و واژه فرهنگ را از جامعه‌شناسی آمریکا به عاریت گرفت. به این ترتیب واژه فرهنگ (کولتور) ابتدا از فرانسه گرفته شده، سپس به آلمانی ترجمه شد، سپس از آنجا به دنیای آنگلو ساکسون پا گذاشت و دوباره به فرانسه بازگشت و در هر بار، نوعی تغییر و معنی جدید و رشته‌ای مفاهیم به آن اضافه شد تا به شکل امروزی درآمد. اکنون چنین به نظر می‌رسد که بیشتر مردم‌شناسان آمریکایی با توصیفی که هرسکوتیس در مورد فرهنگ

اساسی گروه‌های اجتماعی گوناگون، پیشه‌ها، باورها، رسم و رسوم بشری می‌داند و به موجب نظر کلاکن و کلی^۷ (۱۹۴۶)، فرهنگ به شکل توصیفی، به معنی گنجینه انباشته از آفرینندگی بشر است: کتاب‌ها، نقاشی‌ها، بناها و مانند آن و نیز دانش هماهنگ کردن خود با محیط انسانی و طبیعی؛ همچنین زبان، رسوم، نظام آداب، فضیلت‌های اخلاقی، دین و احکام شایست و ناشایست که با گذشت روزگاران پدید آمده است.

هرسکوویتس^۸ (۱۹۴۸) فرهنگ را در اساس بنایی می‌داند که بیانگر تمامی باورها، رفتارها، ارزش‌ها و خواسته‌هایی می‌باشد که شیوه زندگی هر ملت را بازگو می‌نماید. فرهنگ عبارت است از هر آنچه یک ملت دارد، هر کاری که می‌کند و هر آنچه می‌اندیشد و از دیدگاه ساپیر^۹ (۹۲۱)، فرهنگ یعنی مجموعه به هم پیوسته‌ای از کردارها و باورها که از طریق جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را می‌سازد. از این دیدگاه فرهنگ آن چیزی است که از گذشته آدمیان بازمانده، در اکنون ایشان عمل می‌کند و آینده‌شان را شکل می‌دهد.

عضوی از جامعه به دست می‌آورد. از دیدگاه دیکسون^۳ (۱۹۲۹)، فرهنگ عبارت است از: الف) مجموعه تمامی کارکردها رسوم و باورها؛

ب) مجموعه فرآورده‌ها و کارکردها، نظام دینی و اجتماعی، رسوم و باورهای یک قوم که بیشتر آنها را تمدن می‌نامیم.

بندیکت^۴ (۱۹۲۹) نیز معتقد است که فرهنگ کلیت درهم‌تافته از تمام عاداتهایی است که آدمی را چون عضوی از جامعه فرا می‌گیرند. از دیدگاه هیلر^۵ (۱۹۲۹)، باورها، نظام‌های فکری، فنون علمی، راه و روش‌های زندگی، رسوم و سنت‌ها و تمامی شیوه‌های کردار که جامعه بدان سازمان می‌بخشد، فرهنگ نامیده می‌شود. به موجب این تعریف، فرهنگ شامل تمامی کارکردهایی است که در جامعه از روابط میان آدم‌ها شکل می‌گیرد یا از یک گروه اجتماعی آموخته می‌شود، ولی رفتارهایی را دربر نمی‌گیرد که زاده سرشت آدمی بوده و یا ارثی باشند.

مالینوفسکی^۶ (۱۹۴۶) نیز فرهنگ را عبارت از کلیت یکپارچه‌ای شامل ویژگی‌های

۳. Dixon .

۴. Benedict .

۵. Hiller .

۶. Malinowski .

۷. Kely & Kluckhohn .

۸. Herskovits .

۹. Sapir .

انواع و اجزاء فرهنگ

شناخت و مهندسی فرهنگ، مستلزم توجه به انواع و اجزاء آن است. در کشاورزی، مهندسی و مدیریتی که در مورد گیاه صورت می‌پذیرد، متوجه انواع و اجزاء آن است. فرهنگ نیز در انواع و اجزاء آن قابل شناخت و مهندسی و مدیریت است.

بنابراین در مهندسی فرهنگ باید: انواع فرهنگ را در اجزاء آن، مهندسی نمود؛ بدین ترتیب که انواع فرهنگ را در وضعیت‌های آرمانی، موجود، مطلوب (هدف) براساس اجزاء آن مشخص نمود.

اجزاء فرهنگ

فرهنگ به مثابه یک سیستم شامل لایه‌ها یا اجزاء مختلفی است و برخی دو تا پنج لایه یا جزء اصلی برای آن برشمرده‌اند. این اجزاء و لایه‌ها باید بر هم استوار بوده و هر کدام در جای خود در تعامل مؤثر با دیگر اجزاء باشند. مقام معظم رهبری اجزاء و لایه‌های اصلی فرهنگ را چنین مورد اشاره قرار می‌دهند:

«فرهنگ هم که می‌گوییم، اعم از مظاهر فرهنگی (مانند زبان و خط و امثال اینها) یا آنچه باطن و اصل تشکیل‌دهنده

بوس^{۱۰} (۱۹۲۹) معتقد است که فرهنگ را می‌توان شامل رفتارهایی دانست که در میان گروهی از انسان‌ها مشترک است و از نسلی به نسلی و از کشوری به کشوری راه یافتنی است و مید^{۱۱} (۱۹۳۷) نیز گمان دارد که فرهنگ به معنای کلیت درهم‌تنیده‌ای از رفتار ارتباطی است که نژاد و بشر پرورنده و نسل به نسل نیز آموخته می‌شود. هیچ فرهنگی را به دقت نمی‌توان حدگذاری کرد. معنای آن می‌تواند اشکال رفتار قراردادی خاص یک جامعه، یک گروه از جامعه، یک حوزه و یا یک دوره خاص باشد.

رادکلیف براون^{۱۲} (۱۹۴۹) نیز در باب معنای فرهنگ می‌گوید: واقعیتی که من آن را فرهنگ می‌نامم، فرایند ارتباط فرهنگی است؛ یعنی فرایندی که از راه آن در یک گروه یا طبقه اجتماعی معین، زبان، باورها، پسندها، دانش، چیره‌دستی‌ها و انواع عرف‌ها - دست به دست و از شخصی به شخصی و از نسلی به نسلی - انتقال می‌یابد.

Boas .^{۱۰}

Mead .^{۱۱}

Radcliffe Brown .^{۱۲}

الف - فرهنگ ملی: فرهنگی است که چندین نسل در آن مشترک بوده و به‌عنوان عامل مؤثر در تعیین هویت یک ملت، قلمداد می‌شود.

ب - فرهنگ عمومی: فرهنگی است که وجوه مشترک زیادی با فرهنگ ملی دارد ولی در مظاهر فرهنگی با تغییرات متناسب با شرایط و مقتضیات محیطی همراه است. به یک معنا می‌توان گفت فرهنگ عمومی، ظهور و نمود فرهنگ ملی در فرصت‌های زمانی کوتاه مدت و تحت تأثیر شرایط زمانی است. عموم افراد یک جامعه از فرهنگ عمومی مشترک برخوردارند.

ج - فرهنگ تخصصی: فرهنگی است که بخشی از افراد یک جامعه براساس حرفه و تخصص و حوزه شغلی خویش در آن مشترکند. فرهنگ‌های تخصصی عبارتند از: فرهنگ‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، امنیتی و فرهنگی.

د - فرهنگ سازمانی، فرهنگی است که افراد یک سازمان در آن اشتراک دارند.

انواع فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری انواع فرهنگ را بدین صورت مورد اشاره قرار داده‌اند:

پیکره فرهنگ ملی است؛ مانند عقاید، آداب اجتماعی (مواریث ملی) خصلت‌های بومی و قومی؛ ارکان و مصالح تشکیل‌دهنده فرهنگ یک ملت است».

بدین ترتیب می‌توان گفت که فرهنگ دارای دو لایه اصلی است:

۱- مظاهر و ظواهر فرهنگ

۲- اصول و بواطن فرهنگ.

البته هر یک از این دو لایه یا دو جزء اصلی نیز مشتمل بر اجزاء متعدد دیگری است. لازم به ذکر است که در مهندسی سیستم فرهنگ هم اجزاء فرعی و هم اجزاء اصلی باید در جای خود و در نقش و وظیفه خود قرار گرفته و در تعامل با یکدیگر در نظر گرفته شوند.

انواع فرهنگ

برای فرهنگ انواع مختلفی ذکر شده و مبانی متفاوتی نیز برای این تقسیم‌بندی‌ها بیان گردیده است. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها بر مبنای دامنه شمولیت زمانی و جامعه تحت پوشش محیط فرهنگی صورت پذیرفته است. در این تقسیم‌بندی، انواع فرهنگ عبارت است از: «فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ سازمانی». از این قرار:

۱- فرهنگ ملی:

«عاملی که ملت را به رکود و خمودی یا تحرک و ایستادگی، صبر و حوصله یا پرخاشگری و بی‌حوصلگی، اظهار ذلت در مقابل دیگران یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران؛ به تحرک و فعالیت تولیدی یا به بیکارگی و خمودی تحریک می‌کند، فرهنگ ملی است. فرهنگ با همین تعریف ویژه محصول تعریف جمعی از یک جامعه است که خود مؤثر در همه حرکات و تحولات و تشکیل‌دهنده هویت یک جامعه است.» ۱۳۸۳/۱۰/۸

۲- فرهنگ عمومی:

«در داخل کشور، آنچه در فرهنگ عمومی ما ضعیف است، یا جایش کم است؛ عبارتند از: انضباط، اعتماد به نفس ملی، اعتزاز ملی، قانون‌پذیری، غیرت ملی، فرهنگ ازدواج، فرهنگ رانندگی، فرهنگ خانواده، فرهنگ اداره و فرهنگ لباس.» ۱۳۸۱/۹/۲۶

۳- فرهنگ تخصصی:

«فرهنگی که باید در تولید، خدمات، ساختمان‌سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی رعایت شود.» ۱۳۸۱/۹/۲۶

۴- فرهنگ سازمانی:

«فرهنگ اداره (رشوه بگیریم یا نگیریم، با رشوه‌گیر چه کار کنیم، کار مردم را چگونه راه بیندازیم)» ۱۳۸۱/۹/۲۶

اهمیت فرهنگ در زندگی فردی و اجتماعی

با توجه به تعاریفی که از فرهنگ ارائه شد دیدیم که اهمیت آن در حیات فردی و نظام اجتماعی، انکارناپذیر است. در واقع، مجموعه دانش‌ها، نگرش‌ها، عادات، رسوم و... که شکل‌دهنده فرهنگ یک جامعه می‌باشند هم از سویی موجب انسجام اجتماعی و یکپارچگی ملی و حتی وحدت نوع بشر می‌باشد (و به همین دلیل وایت، کارکرد فرهنگ را ایمن و با دوام ساختن زندگی نوع بشر می‌داند) و هم از سوی دیگر همین عوامل، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرد دارند. به عبارت دیگر: جامعه، فرهنگ و شخصیت، آنچنان با یکدیگر پیوستگی دارند که به نظر می‌رسد پژوهندگان، درست هنگامی که سعی می‌کنند آنها را از یکدیگر جدا کنند دچار اشتباه می‌شوند. از همین امر، روشن می‌شود چرا انسان را موجودی فرهنگی (بلکه تنها موجود فرهنگی) تعریف کرده‌اند و نیز چرا در مطالعات جدید، علمی

فرهنگی است؛ بنابراین نظام فرهنگی باید بر نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار باشد و کارکردهای سایر نظام‌ها با کارکرد نظام فرهنگی کشور، سازگار بوده و مقوم آن باشد.

ساختارهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان صدا و سیما، حوزه‌های علمیه، پژوهشکده‌های علوم انسانی و صدها سازمان و نهاد پژوهشی و اجرایی در حوزه فرهنگ (اعم از دولتی و غیردولتی)، اجزاء نظام فرهنگی کشور را شکل می‌دهند.

این مجموعه ساختارها هرکدام باید کارکرد خاصی برعهده داشته و در تعامل با یکدیگر، کارکردهای اصلی نظام فرهنگی کشور را سامان دهند. این کارکردها در ادامه، تشریح می‌گردد:

الف - کارکرد اول

اصلی‌ترین کارکرد نظام فرهنگی، تعیین و تبیین فرهنگ هدف است. تعیین فرهنگ هدف از طریق مهندسی فرهنگ صورت می‌پذیرد. پس از آنکه مهندسی فرهنگ صورت پذیرفت باید این فرهنگ، تبیین و تبلیغ شده و آموزش داده شود.

همچون انسان‌شناسی فرهنگی، نضج گرفته‌اند و مهمتر اینکه مشخص می‌شود چرا مقام معظم رهبری در فرمایش‌های خود تا این حد بر مسئله فرهنگ تأکید دارند. جملات زیر، گویای دیدگاه ایشان در زمینه اهمیت این مسئله است:

«فرهنگ یک جامعه؛ اساس هویت آن جامعه است».

«فرهنگ، به‌عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه است. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه براساس فرهنگی است که بر ذهن آنها حاکم است».

«فرهنگ، به‌عنوان جهت‌دهنده به تصمیمات کلان کشور حتی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی و مدیریتی است. وقتی ما می‌خواهیم ساختمان بسازیم و شهرسازی کنیم، در واقع فرهنگی را اشاعه می‌دهیم و یا ترویج و تولید می‌کنیم».

نظام فرهنگی و کارکردهای اصلی آن

نظام فرهنگی، مجموعه‌ای از دستگاه‌های فرهنگی است که وظایف هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های فرهنگی را برای تعیین و تبیین فرهنگ هدف برعهده دارند. از آنجا که اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی، اهدافی

مدیریت دستگاه‌های فرهنگی چنین وظیفه‌ای بر عهده دارند.

بدین ترتیب در مهندسی فرهنگی کشور، جهت‌گیری و جهت‌یابی و انسجام دستگاه‌ها برای تحقق فرهنگ مطلوب، فراهم می‌شود.

تهیه نقشه مهندسی فرهنگ، کارکرد اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی است و دستگاه‌های پژوهشی فرهنگی نیز هرکدام اجرای بخشی از این وظیفه را به مثابه کارکرد اصلی خود بر عهده دارند. از سوی دیگر، دستگاه‌های اجرایی فرهنگی نیز تبلیغ، تبیین و آموزش فرهنگ هدف را برعهده دارند.

ج - کارکرد سوم

پیاپی سازی و اجرای نقشه مهندسی فرهنگی کشور از یک الزام اساسی برخوردار است و آن اینکه اهداف فرهنگی نظام در زمانی مشخص باید قابل حصول، کمی و قابل ارزیابی بوده و از قابلیت فهم و درک عموم افراد جامعه برخوردار باشد. برای این منظور

ب - کارکرد دوم

علاوه بر مهندسی فرهنگ (به‌عنوان یکی از کارکردهای اصلی نظام فرهنگی)، کارکرد دیگر این نظام تهیه نقشه مهندسی فرهنگی کشور است. در نقشه مهندسی فرهنگی کشور، مشخص می‌شود مجاری جاری شدن فرهنگ هدف و مطلوب چگونه باید باشد؟ نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و دستگاه‌های زیر مجموعه آنها و نیز سازوکارهایی که در حوزه تصمیم و اجرا قرار دارد، مجاری جاری شدن فرهنگ مطلوب محسوب گردیده و موجبات تحقق فرهنگ هدف را فراهم می‌سازند. اگر این راه‌ها وجود نداشته باشند و یا ناسازگار باشند، رسیدن به فرهنگ مطلوب و در نهایت به فرهنگ آرمانی، میسر نخواهد بود.

باید وضعیت موجود فرهنگی با شاخص‌های معین و متناسب و روش ارزیابی خاص، مشخص شده و با توجه به شرایط و مقتضیات محیطی، میزان رشد یا نزول نرخ شاخص‌ها اعم از مثبت و منفی، معین گردد. سهم تأثیر هر یک از ساختارها و دستگاه‌ها در رشد یا نزول این شاخص‌ها مشخص شده و مدیران بر این اساس وظیفه‌مند گردیده و اقداماتشان مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. در این میان، سیاست‌های پیش رو از اهمیت زیادی برخوردارند. سیاست‌های پیش‌رو، سیاست‌هایی هستند که رسیدن از وضعیت موجود فرهنگی به وضعیت مطلوب فرهنگی و نرخ‌های هدف مشخص شده را جهت می‌بخشند. به این ترتیب، هدف‌گذاری و

۴) آراسته شدن به فضایل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی؛

۵) تحقق کامل انقلاب فرهنگی در جهت استقرار ارزش‌های مورد نظر اسلام و انقلاب اسلامی در زندگی جمعی و فردی و پاسداری از آنها و استمرار حرکت فرهنگی برای رسیدن به جامعه مطلوب؛

۶) درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری و استفاده از نتایج غیرمغایر با اصول و ارزش‌های اسلامی.

ب - اهداف سیاست فرهنگی

۱) تعیین و تدوین اصول راهنما و اولویت‌های لازم‌الرعايه در حرکت فرهنگی کشور و رسمیت دادن به آن، با الهام از آرمان‌ها و اعتقادات، با توجه به ظرفیت‌ها و واقعیت‌ها و با بهره‌گیری از تجربیات داخلی و جهانی و امکانات و ابزارهای مختلف و مناسب؛

۲) ایجاد وحدت رویه و هماهنگی فرهنگی در میان دستگاه‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی و بسیج امکانات، تلاش‌ها و برنامه‌های فرهنگی در جهت پاسخگویی به نیازهای فرهنگی جامعه و هدایت تلاش‌ها و نیازهای موجود؛

سیاست‌گذاری و ارزیابی کلان فرهنگی از وظایف مدیریت راهبردی فرهنگی کشور محسوب می‌شود. بنابراین سومین کارکرد اصلی نظام فرهنگی، مدیریت راهبردی فرهنگی کشور خواهد بود.

اهداف و سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی

اهداف کلی فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی و نیز اهدافی که نیت و غایت آن را سیاست فرهنگی می‌سازد به شرح ذیل قابل ذکر است:

الف - اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی

۱) رشد و تعالی فرهنگ اسلامی- انسانی و دامن گستر نمودن پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جامعه و جهان؛

۲) استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست فرهنگ‌های بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات؛

۳) به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون و به فعالیت درآمدن استعدادهای خدادادی و استحصال دفینه‌های عقول و ذخایر وجودی انسان؛

(۱) بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی در عرصه‌های مختلف دینی، علمی، ادبی، هنری، فرهنگ عمومی، نگاهبانی از موارث اسلامی و ملی، حفظ و احیاء دستاوردهای مثبت و ارزشمند تمدن اسلام در ایران؛

(۲) شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران، ترویج اخلاق و معارف اسلامی و معرفی شخصیت‌ها و نقاط عطف تاریخ اسلام و ایران؛

(۳) ارتباط فعال با کشورها و ملت‌ها، تحکیم پیوند مودت و تقویت همبستگی با مسلمانان و ملل دیگر جهان؛

(۴) شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی جهانی با بهره‌گیری از کلیه روش‌ها و ابزارهای مفید و مناسب؛

(۵) تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت؛

(۶) تلاش مستمر در جهت رشد علمی، فرهنگی و فنی جامعه و فراگیر شدن امر سواد و تعلیم و تربیت؛

(۷) اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی، تقویت، ترویج و گسترش آن؛

(۳) تکیه و تأکید بر آرمان‌ها و ارزش‌های معنوی و فرهنگ اسلامی و حفظ و ترویج فرهنگ بسیجی و تقویت روحیه ایثار و فداکاری در راه ارزش‌های مقدس اسلامی با توجه به لزوم درک مقتضیات و تحولات زمان و همچنین تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف و مهیا شدن برای مواجهه صحیح و همه جانبه با ضرورت‌ها و تحولات؛

(۴) تمهید و تدارک لازم در جهت همسویی و عدم مغایرت طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و غیر فرهنگی اما دارای نتایج فرهنگی، با سیاست فرهنگی کشور؛

(۵) تسهیل و تقویت امور برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی فرهنگی در عین حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت‌های فرهنگی مردمی، مبادله و مرابطه فرهنگی میان بخش‌های دولتی و غیردولتی در جهت افزایش تحرک، جهاد و اجتهاد فرهنگی، ارتقاء دانش و آگاهی عمومی و اعتلای روحیه تتبع، تحقیق و ابتکار.

ج - اصول سیاست فرهنگی

با توجه به بحث‌های پیش گفته اصول سیاست فرهنگی کشور که راهنمای عمل مسئولان، مدیران، برنامه‌ریزان و کارگزاران فعالیت‌های فرهنگی خواهد بود، بدین شرح

قابل تبیین است:

۱۶) تقویت و احیاء و معرفی هنر اصیل و سازنده در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌های سازگار با روح تعالیم اسلامی؛

۱۷) اهتمام و اقدام همه‌جانبه به منظور شناخت نیروها و نیازها و مقتضیات جسمی و روحی نسل جوان کشور و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب و مساعد برای تکامل و تعالی شخصیت علمی و عقیدتی جوانان و مسئولیت‌پذیری و حضور مستقیم و مشارکت هر چه بیشتر آنان در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی؛

۱۸) تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن مسلمان به‌عنوان مادر و ترویج و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای ایفای نقش و رسالت اساسی وی به‌عنوان «مربی نسل آینده» و اهتمام به مشارکت فعال زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، هنری و سیاسی و مبارزه با بینش‌ها و اعتقادات نادرست در این زمینه؛

۱۹) گسترش زمینه مشارکت و مباشرت مردم در امور فرهنگی و هنری، علمی و اجتماعی و همچنین حمایت از فعالیت‌ها و اقدامات غیردولتی به منظور همگانی شدن فرهنگ و توسعه امور فرهنگی با نظارت دولت؛

۸) بسط زمینه‌های لازم برای شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌ها و حمایت از ابتکارات و ابداعات؛

۹) پاسداری از حریت و امنیت انسان در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، قضایی و اقتصادی؛

۱۰) فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه و تحقیق و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها؛

۱۱) تقویت تفکر و تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه تلاقی و تعارض افکار؛

۱۲) مقابله با خرافات و موهومات، جمود و تحجر فکری، مقدس‌مآبی و ظاهرگرایی و مقابله با افراط در تجددطلبی و خودباختگی در برابر بیگانگان تحت شعار واقع‌گرایی؛

۱۳) ترویج روحیه قیام به قسط و عدالت اجتماعی؛

۱۴) ارزش دادن به کار و اهمیت بخشیدن به تلاش و کوشش در جهت استقلال و خودتکایی در عین التزام به کفاف، قناعت و مبارزه با روحیه اتراف، اسراف و تبذیر؛

۱۵) پرورش روح و جسم با اهتمام همه‌جانبه به امر ورزش و تربیت بدنی به‌عنوان یک ضرورت مهم اجتماعی؛

۲۰) اتخاذ سیاست‌های ایجابی و مثبت در امور فرهنگی، هنری و اجتماعی، ایجاد مصونیت برای افراد و جامعه، اهتمام به جاذبه و رحمت اسلامی، جامع‌نگری و دوراندیشی، شور و مشورت، پرهیز از خشونت، شتابزدگی، یکسونگری و استبداد رأی؛

۲۱) آموزش و تشویق تقویت روحیه اجتماعی و مقدم داشتن مصالح جمعی بر منافع فردی، احترام گذاشتن به قانون و نظم عمومی به‌عنوان یک عادت و سنت اجتماعی و پیشقدم بودن دولت در دفاع از حرمت قانون و حقوق اشخاص؛

۲۲) تلاش برای شناخت و معرفی ارکان هویت اصیل دینی و ملی به منظور استقرار این هویت و همچنین استحکام و استمرار استقلال فرهنگی؛

۲۳) گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی برای دعوت به خیر و همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت، موعظه حسنه، شرح صدر و جدال به آنچه احسن است؛

۲۴) توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری به نحو مناسب به منظور ترویج و تحکیم فضایل اخلاقی؛

۲۵) توجه به فرهنگ و هنر روستا به منظور بالا بردن سطح فرهنگی در روستاها و همچنین تقویت خلاقیت‌های اصیل و باارزش روستایی و عشایری.

دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در مورد سیاست‌های فرهنگی

پس از انقلاب اسلامی، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) به‌عنوان بهترین شاخص و معرف اسلام ناب محمدی (ص) و تمییز آن از انواع و اشکال مختلف اسلام‌نمایی در داخل و خارج کشور، بر سیاست فرهنگی نظام پرتوافکن گردیده است. اینک، دایره معانی و مصادیق کلماتی که در متن مصوبات سیاست فرهنگی به کار می‌رود محدود به حدودی است که از میانی اسلامی و دینی مجسم در خط فکری و فقهی امام و وصایای گران‌قدر الهی - سیاسی ایشان سرچشمه می‌گیرد و آنچه امام درباره موضوع‌هایی همچون موسیقی، فیلم، سریال، ورزش و... فرموده‌اند، تابلوی راهنمای نظام است. هنوز این کلام و پیام آن بزرگ مرد در باب فکر و فرهنگ بر صحیفه دل‌ها نقش است که:

«فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است». از نظرگاه امام،

خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید. به بیان ایشان «خطر تحجرگرایان و مقدس‌نماهای احمق؛ کم نیست»؛ در جمهوری اسلامی جز در مواردی که اسلام، حیثیت نظام امنیت و منافع ملی در خطر باشد - آن هم با تشخیص موضوع از طرف کارشناسان دانا - هیچ کس نمی‌تواند رأی خود را بر دیگری تحمیل کند جایگاه فرهنگ در گفتمان امام، آنجا خود را متجلی می‌سازد که می‌فرمایند: «... ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی و نه غربی واقعی و اسلام پاک و منزله از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم انقلاب پیروز شده است. راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع شود. امیدواریم بشر به رشدی برسد که مسلسل‌ها را به قلم تبدیل کند. آن قدر که قلم و بیان در خدمت بشر بوده است مسلسل‌ها نبوده‌اند... اسلام نیز که امر فرموده است جهاد بکنند... اساس بر این است که دفاع از حق بکنند و حق و علم را جانشین مسلسل بکنند. تبلیغات که همان شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آن و

ترسیم بدی‌ها و نشان‌دادن راه گریز و منع از آن از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است. چهارچوب اسلام ناب محمدی (ص) که در ترسیم قهر و خشم و کینه مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است - و راه مبارزه علیه ریا و حيله و خدعه را به مردم و به خصوص جوانان سلحشورمان نشان دهید این مسئله که نظام در اهداف خود جدی است و در صورت به خطر افتادن ارزش‌های اسلامی با هرکس در هر موقعیت قاطعانه برخورد می‌نماید باید به‌عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر برای تمامی دست‌اندرکاران امور فرهنگی و مردم تبیین شود».

ماهیت مهندسی فرهنگ

از مباحث نوینی که در طول دهه اخیر در سطح کشورهای صنعتی مطرح گردیده، بحث مهندسی فرهنگ است. با این حال نباید از نظر دور داشت که البته آن مفهوم در غرب بسیار اخص از آن چیزی است که مورد توجه این گزارش است. با ابتناء بر بیانات مقام معظم رهبری، مهندسی فرهنگ سه وظیفه مهم یعنی: ارزیابی وضعیت موجود، تعیین فرهنگ آرمانی (یا همان وضعیت فرهنگی مطلوب) و

ارائه برنامه و ارائه طریق (یا همان تعیین چگونگی رسیدن به وضعیت مطلوب) را بر عهده دارد. ایشان می‌فرمایند: «یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگ کشور است؛ یعنی مشخص کنیم فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی، حرکت عظیم درونزا و کیفیت بخشی که اسمش فرهنگ است و در درون انسان‌ها و جامعه به وجود می‌آید چگونه باید باشد، اشکالات و نواقصش چیست و چگونه باید رفع شود؛ کندها و معارضاتش کجاست؟»

مهندسی همواره همراه با مفهوم سیستم است و سیستم نیز دارای اجزایی است همچون: ورودی، پردازش (تصمیم‌گیری)، خروجی و بازخورد.

ورودی‌های یک سیستم، تقاضاها و حمایت‌های افراد جامعه است که در بخش پردازش، برای آنها سیاست و خط‌ومشی اتخاذ می‌شود و این سیاست‌ها و خط‌ومشی‌ها به‌عنوان خروجی سیستم در سطح جامعه اجرا می‌گردد. چنانچه این سیاست‌ها و تصمیم‌ها متناسب با تقاضاها نباشد، در فرایندی دیگر دوباره بازخورد شده و به صورت تقاضا وارد سیستم می‌شود.

در مهندسی فرهنگ کشور (براساس آنچه در تعریف این مفهوم گذشت)

ورودی‌های سیستم تمامی کالاها، ابزارها و مصنوعات اعم از فرهنگی و غیر فرهنگی، (حتی سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی و...) است که باید براساس فرهنگ آرمانی مورد سنجش قرار گیرند و در راستای آن باز تعریف شوند. سپس آن کالاها و خدمات آمیخته به فرهنگ آرمانی و مطلوب، به سطح جامعه وارد و چنانچه فاقد کارکرد مطلوب بود، بار دیگر مطلوبی از طریق بازخورد در فرایند سیستم قرار گیرد. هرگاه این فرایند در مورد تمامی کالاها، خدمات، فعالیت‌ها و سیاست‌های موجود در جامعه شکل گرفت، می‌توان گفت مهندسی فرهنگ صورت گرفته است. در این زمینه، سخن رهبر معظم انقلاب کاملاً روشن و هدایت کننده است، آنجا که می‌گویند: «فرهنگ ما باید در تولید صنعتی ما اثر بگذارد؛ ما چه چیزی تولید می‌کنیم؟ برای چه تولید کنیم؟ دستگاه قضایی ما، اداره زندان، کیفیت زندان همه با فرهنگ ارتباط دارد و باید تحت تأثیر آن باشد». ایشان همچنین تصریح دارند: «وقتی ما می‌خواهیم ساختمان بسازیم و شهرسازی کنیم در واقع فرهنگی را اشاعه می‌دهیم، ترویج و تولید می‌کنیم. وقتی تولید اقتصادی هم می‌کنیم در واقع از این طریق فرهنگی را تولید می‌کنیم... اگر در سیاست

نیز در حقیقت نقشه معماری فرهنگی کشور در چارچوب «کارکرد»، و «ساختار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است.

حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان معمار انقلاب اسلامی و به تعبیر دیگر «معمار فرهنگی انقلاب» در مورد مهندسی فرهنگی کشور، چارچوبی را معرفی کرده‌اند و آن «جمهوری اسلامی» است، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. این چارچوب در زمانی مطرح گردید که به خاطر حاکم‌بودن رویکردهای دیگر در جهان، برخی سیاستمداران انواع دیگر مهندسی را برای کشور معرفی و پی‌گیری می‌گردند. «جمهوری اسلامی» در واقع نوعی از مهندسی فرهنگی کشور است که واجد بار فرهنگی، فرهنگ و ارزش‌های اسلامی بوده و قصد دارد فرهنگ آرمانی را محقق سازد.

در مهندسی فرهنگ، هدف ارائه طرح و برنامه‌ای جامع و فراگیر همراه با نگاه و دیدی فرهنگی به تمامی حوزه‌ها و فعالیت‌ها در حیطه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. همان‌گونه که مقام معظم رهبری نیز اشاره دارند: «هر طرحی باید پیوست فرهنگی داشته باشد». این نگرش حکیمانه مقام معظم رهبری، متضمن آن است که در طراحی، ساخت، تهیه و تولید هر

خارجی مذاکره می‌کنیم و تصمیمی می‌گیریم عیناً همین معنا وجود دارد».

به این ترتیب، مهندسی فرهنگ کشور، نوسازی و بازسازی کلان نظام کشور، ساختارها، دستگاهها، سیاست‌ها و قوانین و سازوکارها برای تحقق فرهنگ آرمانی و فرهنگ هدف است.

اگر اهداف اصلی کشور و یک نظام، اهداف اقتصادی باشد آن کشور باید نظامات و سازمان‌های خود را مهندسی اقتصادی کند. به همین ترتیب اگر اهداف سیاسی، اهداف اصلی و غالب باشند و سلطه بر دیگر کشورها مد نظر باشد؛ آن کشور باید کلان نظام و نظامات داخلی و سازمان‌های خود را سیاسی مهندسی کند. بنابراین مهندسی فرهنگ کشور، مهندسی کلان نظام کشور، نظامات، سازمان‌ها، سیاست‌ها و قوانین و سازوکارها، مبتنی بر اهداف فرهنگی است.

«استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بیانگر آن است که اگر اهداف اصلی کشور و حکومت و ملتی «استقلال و آزادی» به‌عنوان اهداف فرهنگی آرمانی باشد باید نوع مهندسی حاکم بر آن نظام «جمهوری اسلامی» باشد. در حقیقت کارکردهای اصلی ساختار جمهوری اسلامی «استقلال و آزادی» است. قانون اساسی جمهوری اسلامی

برنامه و هر فعالیتی، ابتدا باید جایگاه ویژه و در خور شأن فرهنگ خاص و مرتبط با موضوع را تعیین و تا خروجی آن بازتاب دهنده فرهنگ باشد.

همچنان که امروزه برای ساخت هر کارگاه، کارخانه و شرکتی مجوز دستگاه‌های حفاظت محیط زیست و نیز دریافت مجوز استاندارد، به جهت تأیید کیفیت کالای تولید شده لازم است، باید کوشید به مکانیسمی دست یافت که مقوله بحث فرهنگی نیز لحاظ گردد.^{۱۳} تنها از این طریق است که می‌توانیم بگوییم فرایند مهندسی فرهنگی به‌طور کامل و جامع اجرا شده است.

با این تفاسیر می‌توان اذعان داشت بحث مهندسی فرهنگ و موضوع پیوست فرهنگی لازم و ملزوم یکدیگرند و این پیوست فرهنگی است که ضمانت و بازوی اجرایی مهندسی فرهنگ محسوب می‌شود.

تنها با جاری و ساری شدن این ایده در تمام ارکان تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت است که نظام ما شاهد ظهور فرهنگ در تمامی ابعاد و اضلاع (اعم از ظاهر و باطن) خواهد گردید.

با توجه به مجموعه مباحث پیش گفته، شاید اکنون بتوانیم تصویری واضح‌تر از مهندسی فرهنگ بدست بدهیم. مهندسی فرهنگ به معنی «تدبیر کردن و سامان بخشیدن، جهت دادن و اندازه کردن امور و شئون از نوع فرهنگی، با معیارهای فرهنگی و از زاویه فرهنگ می‌باشد. در عبارت مهندسی فرهنگ، همه شئون می‌توانند متعلق تدبیر قلمداد شوند. بدین ترتیب در مهندسی فرهنگ، متعلق بسیار وسیع در نظر گرفته می‌شود و می‌تواند علاوه بر فرهنگ، بسیاری مقوله‌های دیگر را نیز دربر بگیرد.»

دیدگاه‌های متفاوت در مورد مهندسی

فرهنگ

فرهنگ‌شناسان و مبلغان فرهنگی وقتی در جایگاه مدیریت فرهنگی قرار می‌گیرند و با پیچیدگی‌های این وظیفه روبرو می‌شوند به سه دیدگاه متفاوت می‌رسند:

۱. فرهنگ را مدیریت ناپذیر می‌یابند و در نتیجه حوزه فرهنگ را به کسانی

^{۱۳} تولید و عرضه اسباب‌بازی در این مورد می‌تواند مثال خوبی باشد. در حال حاضر ما در تولید اسباب‌بازی برای کودکان و خردسالان از شخصیت‌هایی به نام دارا و سارا استفاده می‌کنیم که این دو شخصیت در فرهنگ کشور ما دارای پیشینه و ریشه می‌باشند و بیانگر تاریخ و فرهنگ دیرینه این مرز و بوم هستند. اگر به جای این دو نماد فرهنگی فی‌المثل از عروسک باربی استفاده کنیم، ضمن ایجاد نوعی ناسازه در شخصیت کودکان با دست خودمان زمینه اثرگذاری و اثرپذیری و به عبارتی دیگر نفوذ فرهنگ غرب را در نهاد و اندیشه فرزندانمان فراهم ساخته‌ایم.

می‌سپارند که با علم و درایت و مطالعه و پژوهش در اجزاء و انواع فرهنگ و با بهره‌گیری از دانش مدیریت به بسط و توسعه فرهنگ خویش می‌پردازند.

۲. مفهوم و تعریفی محدود و ضعیف از فرهنگ می‌سازند و آن را سیستمی مکانیکی، ساده و بسته تصور نموده و رفتاری خشک و انعطاف‌ناپذیر و چه بسا غیر معقول برای شکل‌دهی آن در پیش می‌گیرند.

۳. به فرهنگ از دیدگاه اسلامی نگاه می‌کنند، یعنی مبتنی بر نگاهی که مقام معظم رهبری به فرهنگ دارند و آن را بیان فرموده‌اند.

بایسته‌های مهندسی فرهنگ

اکنون می‌توان نتیجه گرفت که برای مهندسی فرهنگ، بایستگی‌های زیر مطرح می‌شوند:

▪ وضعیت مطلوب و آرمانی فرهنگ کشور یا همان جامعه آرمانی ما (یوتوپیای اسلام) با توجه به تمامی ابعاد و زوایای آن (آگاهی‌ها، اعتقادات، هنرها، اقتصاد، سیاست، معماری، لباس و...) باید تبیین شود.

▪ فرهنگ، عناصر و مقولات فرهنگی و نقش ویژه آنها را باید در شکل‌گیری فرد و جامعه به خوبی مورد شناسایی قرار داد.

▪ باید با نگاهی جامع، تمامی ابعاد فرهنگی (همچون دانش‌ها، نگرش‌ها، هنر، آداب، رسوم و...) و تأثیر هر یک بر دیگری را مورد بررسی قرار داد.

▪ وضعیت موجود فرهنگ کشور باید بنحو واقع بینانه و مبتنی بر پژوهش‌های میدانی، شناخته شود.

▪ نقاط ضعف فرهنگ کشور و خطرهایی که جامعه اسلامی را تهدید نموده و بر آن تأثیر منفی می‌گذارد باید به خوبی مورد سنجش قرار گیرد.

▪ نقاط قوت فرهنگ کشور باید به‌عنوان سرمایه‌هایی که می‌تواند دستمایه اصلی تحولات تکاملی باشد، شناخته شود.

▪ برای حرکت از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب، نقشه راه طراحی گردد.

▪ اقدامات عملی لازم برای اجرای گام به گام این حرکت عظیم آغاز گردد.

امکان و ضرورت مهندسی فرهنگ

برخی معتقدند کنترل عناصر فرهنگ‌ساز جامعه، امری محال و یا حداقل غیر ضروری می‌باشد. مقام معظم رهبری درباره امکان ایجاد تحولات فرهنگی چنین می‌فرمایند: «فرهنگ یک ملت را می‌شود با عوامل تأثیرگذار به تدریج عوض کرد. یک

ملت از لحاظ فرهنگی عزیز را به یک ملت ضعیف تبدیل و متقابلاً یک ملت تنبل را به یک ملت زرنگ تبدیل کرد. این رنگ ثابت لایزالی و لایزولی نیست.» درباره اهمیت و ضرورت این مسئله نیز ایشان می‌فرمایند: «یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول مهندسی فرهنگ کشور است» و «مهندسی فرهنگ و مهندسی و مدیریت فرهنگی دارای اهمیت و ضرورت و امکان‌پذیری است».

در اینجا توجه به یک نکته کلیدی، اهمیت پیدا می‌کند و آن اینکه زیربنایی‌ترین عنصر سازنده فرهنگ، اعتقادات یک جامعه و مبانی ارزشی برخاسته از آن است. والرش‌تاین که به نحوی مبسوط به بررسی فرهنگ و منازعه‌های ایدئولوژیک در عرصه فرهنگی در نظام جهانی پرداخته توسعه فرهنگی را به فرایندی که با ایجاد تغییرات در حوزه ادراکات، سپس ارزش‌ها و به دنبال آن گرایش‌های انسان به وجود می‌آید تعریف می‌کند. تردیدی نیست تعیین نظام اقتصادی، سیاسی، قضایی، ارزشی و نظام تعلیم و تربیت و... به این بستگی دارد که انسان، مبدأ پیدایش و نقطه عزیمت او و جهان هستی را چگونه تعریف کنیم. هم از این رو است که مبانی فکری و اعتقادی

جامعه، زیربنای فرهنگ آن جامعه دانسته می‌شود.

انتظارات ما از مهندسی فرهنگ

درست است که با هر تعریفی از فرهنگ که ناظر به وضع موجود باشد، می‌توان از «اصلاح فرهنگ» سخن گفت؛ اما با این حال در عرصه عمل، پرسش‌های فراوانی مطرح می‌شود که بدون پاسخ به آن، اصلاح اساسی، پایدار و بهینه، تحقق نخواهد یافت. مراد از اصلاحات فرهنگی چیست؟ اصلاحات فرهنگی را از کجا باید آغاز کرد؟ اصلاحات فرهنگی را چگونه باید انجام داد؟ تا وقتی پاسخ به این سه پرسش روشن نشده باشد، تلاش‌هایی که با نیت اصلاح فرهنگ اعمال می‌شود، تلاش‌هایی متنافر و یا متعارض خواهد بود. البته هر نظریه فرهنگی پاسخی متفاوت به این پرسش‌ها خواهد داد و لذا در همین جا ضرورت توافق بر سر نظریه فرهنگ خود را نشان می‌دهد.

انتظاری که از «مهندسی فرهنگ» می‌توان داشت، از سویی به وضعیت کنونی منابع تولید فرهنگ و مراجع و ابزارهای تأثیرگذار فرهنگی وابسته است و از سوی دیگر به اصولی که در نظریه فرهنگ مطرح می‌شود. از سوی دیگر حیطه تأثیر مهندسی

تمامی این پیچیدگی‌ها، نمی‌توان از ضرورت و امکان مهندسی فرهنگ صرف‌نظر نمود، بلکه برعکس پیچیدگی‌ها باید موجب شود که نخست میزان انتظار از مهندسی فرهنگ را واقع‌بینانه تعیین کرده و ثانیاً در مبانی نظری فرهنگ و آنچه به عنوان «نظریه ملی فرهنگ» باید فراهم آورده شود، این چالش‌ها در نظر گرفته شوند. دست نیافتن به اثرگذاری صددرصد مهندسی فرهنگ، هرگز نباید ما را نسبت به تأثیر نسبی آن، که در جهت‌دهی به تحول فرهنگی جامعه بسیار مهم است، غافل نموده و یا به آن ناامید سازد.

اصول حاکم بر مهندسی فرهنگ

مهندسی فرهنگ با مهندسی فرهنگی و نیز با مهندسی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی متفاوت است. مهندسی فرهنگ، ترسیم نقشه محتوایی و تعیین نسبت اجزایی است که کلیت فرهنگ را شکل می‌دهد؛ نقشه‌ای که ناظر به وضع موجود باشد و درعین حال گام‌های حرکت به سمت وضع مطلوب را ترسیم نماید. در این نقشه، اجزاء و لایه‌های نگرشی، ارزشی و رفتاری فرهنگ به تفصیل مورد توجه قرار گرفته و نسبت میان آنها، میزان تأثیرگذاری هر یک بر سایر اجزا و

فرهنگ بر گستره فرهنگی جامعه به عواملی چند وابسته است: نخست میزان کنترل ابزارها، نهادها، مراکز و شخصیت‌های مولد فرهنگ است. طبعاً نقشه فرهنگی حاصل از مهندسی فرهنگ را تا هنگامی که همه (یا دست کم اکثر) عوامل مولد فرهنگ نپذیرند و بدان ملتزم نباشند، نمی‌توان واجد نتایج مثبت دانست. دوم فرهنگ پذیران و درجه پذیرندگی آنهاست. در واقع مراحل پیچیده‌ای که در پذیرش فرهنگ وجود دارد، مانع از آن است که بتوان اثرپذیری فرهنگ پذیران را به راحتی مورد تأیید قرار داد. سومین عامل، نقش عوامل درونی است. در واقع مهندسی فرهنگی جامعه، فقط از عوامل بیرونی نشئت نمی‌پذیرد و آنچه در درون تک تک افراد جامعه می‌گذرد و برآیند خود را در نگرش‌ها و رفتارهای فرهنگی، بروز و ظهور می‌بخشد، عامل بسیار مهمی در این فرایند است. چه بسا نقشه فرهنگی، مسیری را دنبال می‌کند که با بروندادهای درونی افراد جامعه همسو و هماهنگ نیست.

چالش‌های برخاسته از حیطة تأثیر مهندسی فرهنگ، چنان دشوار و پیچیده است که برخی را به این نظریه سوق داده که اساساً مهندسی فرهنگ، امری محال و نامطلوب است. اما به نظر می‌رسد به رغم

لایه‌ها (مثبت یا منفی) در وضع موجود و مطلوب مشخص و شبکه تعامل آنها ترسیم می‌گردد. اما مهندسی فرهنگی جامعه، بخشی اساسی و مهم از مهندسی اجتماعی است که در رابطه‌ای متقابل ضلع فرهنگی جامعه را در میان کارکردهای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بخش‌های گوناگون، مورد توجه قرار می‌دهد و برای مراقبت و تقویت آن، مجموعه‌ای منسجم از راهکارها را ارائه می‌کند.

مهندسی فرهنگی، فقط ناظر به دستگاه‌های فرهنگی نیست؛ بلکه همه برنامه‌ها، دستگاه‌ها، نهادها و بخش‌هایی که می‌تواند بازتاب یا کارکردی فرهنگی داشته باشد، بررسی می‌نماید و بایستگی‌هایی را تعیین می‌کند که همه بخش‌ها مخاطبان آن هستند، اما مهندسی فرهنگ، اساساً ناظر به دستگاه‌ها یا بخش‌ها نیست؛ بلکه در آن، فرهنگ جامعه و کارکرد آن نقد و بررسی شده، کاستی‌ها و آسیب‌های آن شناسایی و با توجه به وضع مطلوبی که برای اجزای گوناگون فرهنگی تعریف شده، (و نیز روابط درونی این اجزا، تقدم و تأخر آنها و ارتباط ذاتی و کارکردی آنها با یکدیگر)، نقشه اصلاح فرهنگ ترسیم می‌گردد. باید توجه داشت که مهندسی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی مقوله

سومی است که با هر دو مفهوم مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی (اگرچه با هر دو مرتبط می‌باشد و نسبت به هر دو، متأخر است)، متفاوت است. در حقیقت مهندسی دستگاه‌های فرهنگی، ساماندهی و متناسب سازی دستگاه‌ها، بخش‌ها و عرصه‌های گوناگون فرهنگی به منظور بهینه‌سازی برنامه‌ها، اقدامات و فعالیت‌های آنهاست که موجب می‌شود زمینه تحقق کامل تر اهداف و اصلاح و تکمیل تلاش‌های فرهنگی، فراهم آید.

بررسی و داوری درباره امکان این هر سه مقوله، با توجه به جوهر و ماهیت فرهنگ، به نسبت‌های گوناگون به مبانی و دیدگاه‌هایی وابسته است که در باب فرهنگ ارائه می‌شود. مهندسی فرهنگ، اساساً تابع نظریه ما در باب فرهنگ است؛ اما مهندسی فرهنگی و نیز مهندسی دستگاه‌های فرهنگی - اگرچه ماهیتی سیاست‌گذارانه، عملیاتی و اجرایی دارند- بدون تعیین تکلیف بسیاری از مباحث نظری در باب فرهنگ یا دست کم بدون توافق بر سر یک رشته اصول و چارچوب‌های نظری، تحقق نمی‌یابند. در اینجا ما به شماری اصول لازم‌الرعايه که قبل از تدوین نقشه مطلوب برای مهندسی

فرهنگ، باید مطمح نظر قرار گیرند، اشاره می‌نماییم:

(۱) جامعیت / تخصص

جامعیت در تهیه نقشه‌ای که محصول مهندسی فرهنگ خواهد بود، اهمیت به سزایی دارد. باید مراجع و منابع مختلف فرهنگ‌ساز، مبادی ورودی فرهنگ، ریشه‌ها و سرچشمه‌های تولید یا تحول فرهنگ و نیز الگوها، روش‌ها، ابزارها و... در این نقشه جایگاه خود را تعیین و تبیین نمایند. با این همه، رعایت اصل جامعیت نباید تخصص علمی درباره هر بُعد از فرهنگ را تحت الشعاع خود قرار دهد، بدین معنی که بایستی هر کدام از لایه‌ها و ابعاد فرهنگ در این نقشه، مستند و متکی به دانش تخصصی ذیربط، مطرح گردیده و از اتقان و استحکام علمی برخوردار باشد.

(۲) آرمان‌گرایی / واقع‌بینی / آینده‌نگری

در مهندسی فرهنگ قطعاً، پیش از هر چیز بایستی نسبت به وضعیت مطلوب فرهنگ به‌عنوان الگو و معیار توافق حاصل کرد. این مهم باید در جریان تدوین «نظریه ملی فرهنگ» تحقق پذیرد. کاملاً واضح است که آرمان‌گرایی و توجه به وضع مطلوب نباید

ما را از واقع‌بینی غافل سازد. باید وقوف داشت که بدون در اختیار داشتن نمایی جامع، صحیح و عمیق از امکانات و سرمایه‌های فرهنگی، کاستی‌ها و چالش‌ها، نقاط قوت و ضعف، تهدیدها، محیط پیرامونی و همه عواملی که در وضع موجود فرهنگ جامعه مؤثرند، و نیز بدون ارزیابی واقع‌بینانه از لوازم، امکانات، نیروها، سرمایه فکری و اجتماعی و... که در بهبود و اصلاح وضع موجود مورد نیاز است، نمی‌توان نقشه مورد نظر را ترسیم کرد. در کنار آرمان‌گرایی و واقع‌بینی، آینده‌نگری نیز از اصول مهم در مهندسی فرهنگ است. البته تحلیل‌ها و بررسی‌های آینده‌نگرانه، کاملاً برخاسته از مبانی نظری و دریافت‌های فلسفی پذیرفته شده است و بنابراین «نظریه ملی فرهنگ» در چگونگی سمت و سوی آن بسیار مؤثر خواهد بود.

مبانی نگرش توحیدی و فرهنگ اسلام ناب، اگر مبنای نظری آینده‌نگری در مهندسی فرهنگ باشد، چشم‌اندازی روشن پیش روی خواهد گشود که در ارائه راهکارهای اساسی، مفید خواهد بود. تلفیق مناسب و رعایت هم‌زمان سه رکن آرمان‌گرایی، واقع‌بینی و آینده‌نگری از اصول اساسی مهندسی فرهنگ شمرده می‌شود.

۳) مشارکت / اجماع

طراحی سازوکارهایی که بتواند آحاد جامعه را (که مخاطبان نهایی مهندسی فرهنگ هستند) درگیر موضوع نموده و تعامل و تعاطی فکری همه قشرها را برانگیزد، و نیز اطلاع‌رسانی گسترده و کافی در مجموعه فرایند مهندسی فرهنگ، امر مهمی است که باید لحاظ شود. بدون رعایت اصل مشارکت و تحقق اجماع حداکثری در طراحی نقشه اصلاح فرهنگ، نمی‌توان به نتیجه مورد نظر امید داشت.

۴) انسجام / استناد

یکپارچگی و انسجام از اصول و شرایط لازم برای مهندسی فرهنگ است؛ در عین اینکه رهنمودها و راهکارهای ارائه شده باید به مبانی نظری، یافته‌های پژوهشی، مستند باشند. مشهورات و استدلال‌های تمثیلی و خطابی، نباید در این امر مهم جایگاهی داشته باشند. از این رو روش‌شناسی مهندسی فرهنگ و ترسیم و تعیین قواعد و اصولی که در فرایند مهندسی فرهنگ می‌تواند و باید مبنا و چارچوب قرار گیرد، اهمیت خاصی دارد. گام نخست برای رعایت اصل استناد، تنقیح منابع و روش‌های دستیابی به راهبردهای اساسی و راهکارهای کلانی است که نتیجه این فرایند خواهد بود. اصل انسجام

اجماع دست‌اندرکاران بر سر نقشه، عامل اساسی در توفیق آن خواهد بود. قطعاً منظور از مهندسی فرهنگ، تولید یک طرح یا سند علمی و پژوهشی محض — اما ناکارآمد و غیرموثر — نیست؛ بلکه تلاش برای دستیابی به طرحی راهگشا و جهت‌بخش است که بتواند در سطوح مختلف، چگونگی اصلاح و ارتقای فرهنگ را رقم بزند. بنابراین طراحی آن باید به گونه‌ای انجام شود که بالاترین حد توافق و اجماع را جلب نماید و در عین ابتناء بر مبانی و اصول معتبر و مقبول — که مشروعیت این نقشه را تأمین خواهد کرد — از اعتماد و توجه مجریان و تدوین‌کنندگان هم برخوردار باشد. شرط لازم برای تحقق این اصل، جلب مشارکت و حضور همه صاحب‌نظران، فعالان، نخبگان، مدیران و کارشناسان در فرایند مهندسی فرهنگ است. توجه به نیازها، مطالبات، شرایط و امکانات نرم‌افزاری و محتوایی فرهنگی مناطق، قشرها و اقوام و به کار گرفتن همه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها و زمینه‌سازی برای حضور فعال و اثربخش مراکز پژوهشی، فرهنگی، آموزشی و علمی جامعه در این فرایند، می‌تواند زمینه مشارکت حداکثری را فراهم آورد. همچنین

در حقیقت در هر حلقه از این فرایند، همه مراحل که برای تدوین نقشه اصلاح فرهنگ مورد نیاز است، به صورت تکامل‌یابنده و اصلاح‌شونده، تکرار شده و گام‌های مختلف بعدی را رقم می‌زند.

فرایند مهندسی فرهنگ

فرهنگ، یک سیستم است و دارای اجزایی است که این اجزاء در تعامل با هم می‌باشند. مهندسی فرهنگ، مهندسی سیستم فرهنگ است. سیستم‌ها از ساده به پیچیده طبقه‌بندی می‌شوند. سیستم فرهنگ، سیستم پیچیده‌ای است که سیستم‌های انسان، سازمان‌های اجتماعی و حوزه‌های ناشناخته را در برمی‌گیرد. هر اندازه سیستم‌ها پیچیده‌تر شوند مهندسی آنها (یعنی طراحی، نوسازی و بازسازی آنها) نیز پیچیده‌تر می‌شود.

فرهنگ، سیستمی نیست که بدون سابقه وجود داشته باشد، بلکه سیستمی است که هم‌گام با حیات سیستم انسان و سازمان‌های اجتماعی است. بنابراین مهندسی فرهنگ به طراحی مجدد و یا نوسازی و بازسازی آن مربوط خواهد شد. برای نوسازی و بازسازی یک سیستم، باید سیستم طراحی شده کامل را مد نظر قرار داد و بر آن اساس

و یکپارچگی نیز تا حدود زیادی تابع اصل استناد است، ولی توجه به آن (به‌عنوان یک اصل مستقل) برای پرهیز و پیشگیری از گسست و پراکندگی ضروری خواهد بود.

۵) مراتب تکامل / اکمال متقابل

مهندسی فرهنگ امری است دارای مراتب، مراحل و گام‌های تکامل‌یابنده. نقشه اصلاح فرهنگی نمی‌تواند طرحی مطلق و دفعی باشد؛ بلکه، طرحی است که مرحله به مرحله ارائه می‌گردد و در هر مرحله، بازخوردهای برآمده از مراحل پیشین، به کار بسته می‌شود. چه بسا که در نخستین مرحله، اجرای آزمایشی طرح، توصیه شود و پس از حصول اطمینان نسبی از درستی و کارآمدی، اجرای آن تعمیم یابد. اصل اکمال متقابل اقتضا می‌کند طراحان، رابطه اصلاح و ارتقای هر جزئی از اجزای فرهنگ را با سایر اجزا و نوع آن رابطه بررسی کنند و در ارائه راهبردهای کلان و راهکارهای اساسی به آن توجه نمایند. این اصل فراتر و عمیق‌تر از اصل انسجام بوده و فقط ناظر به پیوند بخش‌های مختلف این نقشه نیست؛ بلکه تأثیرات متقابل ایجابی یا سلبی مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این اصل، فرایند مهندسی فرهنگ را به صورت فرایندی حلقوی و به هم پیوسته و نه فرایندی خطی ترسیم می‌کند.

ضعف‌ها و نارسایی‌ها را در سیستم موجود، مشخص و سپس نسبت به برطرف نمودن آن اقدام کرد.

در یک سیستم مهندسی شده، نقش و وظیفه هر یک از اجزا به خوبی مشخص شده و تعامل هر یک از اجزا با دیگر اجزا نیز مشخص می‌باشد، به گونه‌ای که سیستم، کارکرد لازم را داشته و به هدف خود دست یابد. برای مهندسی سیستم‌ها، انواع و اجزاء هر سیستم را مدنظر قرار می‌دهند و با بهره‌گیری از روش‌های تجزیه و تحلیل، مهندسی سیستم را به انجام می‌رسانند. از سوی دیگر اصول و مبانی‌ای که در روش‌های مختلف وجود دارد، با توجه به نوع سیستم، متفاوت است. در مهندسی سیستم‌های ساده از روش‌های تجزیه و تحلیل، مبتنی بر منطق کلاسیک بهره گرفته می‌شود ولی در مهندسی سیستم‌های پویا و پیچیده (همچون سیستم فرهنگ)، از روش‌های علمی غنی‌تر مبتنی بر منطق فازی (Fuzzy) و نظریه‌های آشوب (Chaos) باید بهره گرفت.

در فرایند مهندسی فرهنگ، ترسیم روند دقیق و عملیاتی — و حتی زمان‌مند و مرحله‌بندی شده — ضروری است. پیش‌بینی

مراحلی که به‌عنوان ایستگاه‌های اصلی تدوین طرح لازم است، اجمالاً به شرح زیر می‌باشد:

- ۱) پژوهش‌های مورد نیاز در زمینه نیازسنجی، آسیب‌شناسی، اولویت‌گذاری و...؛
 - ۲) کارشناسی و استنباط سازنده و مفید از نتایج پژوهش‌ها؛
 - ۳) تدوین راهبردها، الگوها و راهکارها، و ارائه پیشنهاد برای تصمیم‌های جانشین‌پذیر و تبدیل‌پذیر [تصمیم‌سازی]؛
 - ۴) نظرخواهی و اعتبارسنجی تصمیم‌های پیشنهاد شده و گزینش اجزای پذیرفتنی در نقشه مورد نظر؛
 - ۵) تعیین راهبردها و راهکارهای مطلوب؛
 - ۶) اجرای آزمایشی و ارزیابی نتایج؛
 - ۷) اصلاح و تعمیم اجرای طرح و بازخوردسنجی و مطالعه مجدد برای مرحله بعدی.
- برای اجرای هر یک از مراحل فوق؛ مراجع ذی‌ربط، دستگاه‌ها، مراکز و مؤسسات مسئول باید به تفکیک مشخص شوند و متناسب با لایه‌ها و عرصه‌های فرهنگ، وظایف هر کدام تعیین شود، به ویژه برای مرحله تصمیم‌سازی، باید تیم فعالی متشکل از صاحب‌نظران و طراحان فرهنگی تشکیل گردد.

رهبری در این زمینه تأکید دارند که: «این مجموعه (شورای عالی انقلاب فرهنگی) در کشور، بی بدیل است، در مدیریت راهبردی فرهنگی، ما به غیر از این مجموعه، هیچ مرکزی را در کشور نداریم. بخش‌های مختلف چه دولت، مجلس، و حتی مجمع تشخیص مصلحت وظایفی دارند اما هیچ کدام وظیفه‌ای را که این شورا بر عهده دارد بر عهده ندارند».

به لحاظ وجود چنین جایگاه و ایفای مأموریت مهندسی فرهنگی کشور است که می‌توان به «انقلاب فرهنگی» معنا و مفهوم بخشید و اینگونه است که مفهوم انقلاب فرهنگی را می‌توان با مفهوم مهندسی فرهنگ کشور روشن ساخت و به خوبی دریافت که تحقق انقلاب فرهنگی با هیچ اقدام دیگری قابل حصول نمی‌باشد.

رویکرد درست در مهندسی و مدیریت فرهنگ

مقام معظم رهبری رویکرد مهندسی فرهنگ را این چنین توضیح می‌دهند: «ما نمی‌خواهیم با نگاه افراطی به مقوله فرهنگ نگاه کنیم، باید نگاه معقول اسلامی را ملاک قرار داد و نوع برخورد با آن را بر طبق ضوابطی که معارف و الگوهای اسلامی به ما نشان می‌دهد، تنظیم کرد. برخورد افراطی از

اجرای درست این فرایند، مستلزم شکل‌گیری ساختاری متناسب و مدیریتی توانمند و درعین حال مشارکت‌پذیر است که زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی وظایف محوله را به انجام برساند.

متولیان مهندسی فرهنگ

مهندسی فرهنگ در هر کشوری با توجه به قوانین حاکم و شرایط خاص آن کشور، متولی خاص خود را دارد. در کشور ما این مهم از سوی مقام معظم رهبری بر عهده شورای عالی انقلاب فرهنگی گذارده شده است. ایشان می‌فرمایند: «شورای عالی انقلاب فرهنگی را در واقع باید اتاق فرمان فرهنگی کشور یا ستاد عالی فرهنگی و علمی دستگاه‌های کشور اعم از دستگاه‌های فرهنگی و سایر دستگاه‌ها و مرکز مهندسی فرهنگی کشور به حساب آورد». ایشان همچنین می‌فرمایند: «مهندسی فرهنگی کشور منحصراً توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی امکان‌پذیر است».

ممکن است پرسیده شود آیا با توجه به سازواره‌های بزرگی همچون مجلس شورای اسلامی، دولت یا مجمع تشخیص مصلحت، باز هم باید مهندسی فرهنگی را از شورای عالی انقلاب فرهنگی طلب کرد؟ مقام معظم

دو سو امکان‌پذیر است و تصور می‌شود. یک تفکر این که ما مقوله فرهنگ را مقوله‌ای غیر قابل اداره و غیر قابل مدیریت بدانیم مقوله‌ای رها و خودرو که نباید سر به سرش گذاشت و به آن وارد شد. متأسفانه این تفکر در جاهایی هست و عده‌ای طرفدار رها کردن و بی‌اعتنایی و بی‌نظارتی در امر فرهنگ هستند. این تفکر، تفکر درستی نیست و افراطی است. در مقابل آن، تفکر افراطی دیگری وجود دارد که سخنگیری خشن و نظارت کنترل‌آمیز بسیار دقیق است. این تفکر نیز به همان اندازه غلط است.» ۱۳۸۲/۱۰/۲۱

رهبری به مدد استعاره‌ای زیبا، مطلب را به خوبی می‌شکافند:

«در مقوله فرهنگ، رفتار حکومت باید دلسوزانه و مانند باغبان باشد. باغبان به هنگام، نهال می‌کارد به هنگام آبیاری می‌کند، به هنگام هرس می‌کند، به هنگام سمپاشی می‌کند و به هنگام میوه چینی می‌کند. باید فضای فرهنگی کشور را باغبانی کرد، یعنی مسئولانه و با دقت این مقوله را دنبال نمود.» ۱۳۸۲/۱۰/۲۳

این استعاره هرگونه ابهام را در رویکرد مهندسی و مدیریت فرهنگی کشور می‌زداید و روشن می‌سازد که در مهندسی و مدیریت

فرهنگی کشور، هرگونه نگاه متصلب، مکانیکی و آمرانه از بالا به پایین مردود است.

مدل فرهنگی اسلامی

اگر اسلام را به عنوان «نظام فکری مورد پذیرش» در نظر بگیریم؛ می‌توان مدل فرهنگی زیر را با اقتباس از مدیریت متعال حقتعالی بر جهان هستی، مدلی اسلامی و منطبق با ویژگی‌های فطری انسان دانست. این مدل فرهنگی (که می‌توانیم آن را نظام رحمانی بخوانیم) از دو رکن اصلی تشکیل شده است:

الف) رشد

رشد، واژه‌ای است که در متون اسلامی گاهی مترادف با واژه مدیریت و رهبری با تمام گستردگی آن به کار می‌رود. در اصطلاح عرفی، رشد صفتی است که به اندام بدن نسبت داده می‌شود، اما در اصطلاح فقه اسلامی، رشد به نوعی بلوغ روحی اطلاق می‌شود. به‌عنوان مثال گفته می‌شود کودک پس از بلوغ جسمی باید به حدی از بلوغ روحی برسد که بتواند مدیریت صحیحی بر اموال خود داشته باشد. به عبارت دیگر، رشد عبارت است از «شایستگی و لیاقت برای

نگهداری و بهره‌برداری صحیح از سرمایه‌های زندگی.»

قرآن کریم درباره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «این پیامبر که در تورات و انجیل از او یاد شده چیزهای خوب را حلال می‌کند و بدی‌ها را حرام می‌سازد و بار سنگین را از دوش‌ها بر می‌دارد و زنجیرها را از مردم باز می‌نماید.»

این راهبرد پیامبر(ص) که نیروهای بسته را آزاد می‌کند، استعدادها را شکوفا می‌سازد و از ضعیف‌ترین افراد، قوی‌ترین ملت‌ها را می‌سازد؛ مبتنی بر چند امر است:

(۱) سرمایه انسانی هر اجتماع، بزرگ‌ترین سرمایه‌های آن است. اسلام به این سرمایه اهمیت فراوانی می‌دهد.

(۲) این سرمایه، نیازمند اکتشاف و استخراج است؛

(۳) انسان‌ها دارای قوانین خاص خود هستند و اگر بخواهیم برای آنان برنامه‌ریزی فرهنگی بنماییم، لازم است آنان را بشناسیم. به بیان دیگر، قوانین حاکم بر رفتار انسانی را باید همچون قوانین فیزیک و شیمی کشف کرد؛ نه وضع.

قرآن کریم مدل حکومتی فرعون را رشد نمی‌داند. این در حالی است که فرعون از لحاظ فناوری و پیشرفت ظاهری در سطح

بالایی قرار داشته است. از اینجا می‌توان مهم‌ترین قواعد نظریه رشد را به شرح زیر برشمرد:

▪ صرف پیشرفت و افزایش تأثیر فرهنگی بر دیگران، نشانه رشد مدل فرهنگی نیست؛

▪ لازمه مدل فرهنگی رشد، توجه ویژه به انسان‌ها و ابعاد وجودی آنها است؛

▪ مدل فرهنگی رشد، مدلی است که رشد مادی و معنوی انسان‌ها را همزمان ارائه کند.

ب) رحمت

از آن‌رو که ارائه نقشه فرهنگی مطلوب، فرع بر شناخت انسان است و این ضعف شناخت منجر به ارائه الگوهای غلطی از سوی برخی اندیشمندان شده؛ لازم است برای دستیابی به الگوی صحیح، به نحوه تدبیر حضرت حق تعالی بر جهان هستی مراجعه می‌نماییم و اصول مورد نیاز برای مدل فرهنگی را از این منبع لایزال اقتباس کنیم. این مدل فرهنگی مبتنی بر اصل رحمت است که به‌عنوان راهبردی‌ترین محور اعمال مدیریت خداوند، شناخته می‌شود. ربوبیت خداوند که همان مدیریت و مدبّر بودن اوست؛ بر اساس رحمت سابقه خداوند شکل

گرفته و قواعد و اصول مدیریت اسلامی نیز باید بازتابی از رحمت و اسعه او باشد. به این ترتیب، طراحی نقشه فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که مواردی همچون: براءت، حسن ظن، کرامت و مغفرت که زیر مجموعه اصل رحمت هستند، در آن لحاظ شود.

نسبت مدیریت رحمانی و نظریه رشد

شاید بتوان گفت که این دو نظریه اسلامی به ضمیمه یکدیگر، نوعی مدل فرهنگی اسلامی را ارائه می‌دهند. در این زمینه «رشد» را می‌توانیم بعنوان هدف و «رحمت» را بعنوان استراتژی مد نظر قرار دهیم. چه بسا بهترین بیان برای نسبت میان این دو نظریه آن کلام نورانی باشد که خداوند متعال در قرآن مجید بیان می‌دارد: «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا؛ پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه رشد را برایمان فراهم ساز». این بیان روشن می‌سازد که این دو نظریه در طول یکدیگر قرار می‌گیرند و اصول مدل فرهنگی مورد نظر اسلام را رقم می‌زنند. در مهندسی سیستم فرهنگ، اجزای اصلی و هم اجزای فرعی باید در جایگاه خود و در تعامل با یکدیگر قرار بگیرند. همچنین در مهندسی فرهنگ لازم است محورهای زیر

مورد توجه خاص قرار گیرد:

(۱) شناخت مبانی، ارزش‌ها و مظاهر فرهنگ آرمانی؛ رابطه فرهنگ و دین و به خصوص اسلام ناب محمدی (ص) در تعیین این فرهنگ به‌عنوان اصلی‌ترین عامل مورد توجه خواهد بود.

(۲) شناخت فرهنگ موجود

آن فرهنگی که امروز محیط فرهنگی جامعه را می‌سازد و براساس آن جامعه و افراد آن رفتار می‌نمایند (و به‌عنوان فرهنگ معمول نام برده می‌شود) مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل واقع و با توجه به فاصله آن از فرهنگ آرمانی، مشخص شود.

(۳) تعیین فرهنگ مطلوب (هدف)

اصلاح فرهنگ موجود با عطف توجه به مقتضیات، قوت‌ها و ضعف‌های موجود در جامعه و همچنین توجه به شرایط سایر کشورها و دیگر محیط‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین در تعریف فرهنگ هدف یا مطلوب، آن میزانی که در فرهنگ موجود امکان اصلاح وجود دارد مشخص می‌شود.

نکات مورد تأکید در پایان

۱- مهندسی فرهنگ پیش از هر چیز مستلزم تدوین و توافق بر سر «نظریه ملی فرهنگ» است. بدون تعیین مبانی و

سیاست‌گذاری در مهندسی فرهنگی کشور، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۸۶. ص ۱۳۹.

۲. گرامی، غلامحسین، میثم، شریف اصفهانی، مهندسی فرهنگی، بایسته‌ها و راهبردها، ماهنامه معارف، شماره ۵۲، دی ۱۳۸۶ ص ۱۲.

۳. غلامی، رضا، پژوهش در نقشه مهندسی فرهنگی، ماهنامه زمانه، شماره ۵۸، تیر ۱۳۸۶ ص ۴۹.

۴. شیخ نوری، محمد امیر، مهندسی فرهنگی؛ راهکار مقابله با تهاجم فرهنگی، ماهنامه زمانه، شماره ۵۸، تیر ۱۳۸۶ ص ۵۲.

۵. کریمی، غلامرضا، سازمان آیسسکو و مهندسی فرهنگی جهان اسلام، ماهنامه زمانه، شماره ۵۸، تیر ۱۳۸۶ ص ۶۴.

۶. مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی؛ ماهیت، مبانی و مسائل، گفت‌وگو با علی اکبر رشاد، ماهنامه زمانه، شماره ۵۸، تیر ۱۳۸۶. ص ۴.

۷. رحمانیان، داریوش، تاریخ و مهندسی فرهنگی، ماهنامه زمانه، شماره ۵۸، تیر

چارچوب‌های نظری و توافق مراکز و مراجع مرتبط بر سر تعریف دقیق فرهنگ، نمی توان وارد مقوله مهندسی فرهنگ شد و آن را عملی ساخت. مهندسی فرهنگی کشور و مهندسی دستگاه‌های فرهنگی نیز متأخر بر مهندسی فرهنگ است.

۲- برون‌داد مهندسی فرهنگ، نقش‌های کلانی خواهند بود که راهبردهای اساسی و راهکارهای کاربردی برای اصلاح و ارتقای فرهنگ را ترسیم و مراحل و مراتب آن را تعیین می‌نمایند. برای دستیابی به این حاصل، اصول و فرایند کار را باید تعیین و ترسیم کرد.

۳- شورای عالی انقلاب فرهنگی موظف به تحقق این امر خطیر بوده و باید به تدوین و تصویب آن اقدام کند. اصول لازم‌الرعايه و مراحلی که برای این فرایند بیان شد، زمینه تدارک و تصویب برنامه و طرح عمل مورد نیاز را فراهم خواهد ساخت. اتقان و استحکام مهندسی فرهنگ، مستلزم توجه جدی به این امر مهم و ایجاد سازوکارهای مناسب برای دستیابی به مقصود است.

پانوشتها :

۱. عالمی، مسعود، جایگاه ابزارهای

- فرهنگ، تهران، مرکز اسناد فرهنگی ۱۳۸۶ ص ۱۴.
۸. قاسمی، حاکم، جایگاه رسانه در آسیا، ۱۳۵۷، صص ۱۷-۱۵
- مهندسی فرهنگی، ماهنامه زمانه، شماره ۵۸، ۱۷. فتاحی اردکانی، حبیب. بررسی نقش و جایگاه دستگاه‌های فرهنگی، قسمت اول، تیر ۱۳۸۶ ص ۳۸.
۹. مهندسی فرهنگی؛ پادزهر ناتوی خبرگزاری پارس.
- فرهنگی، ماهنامه آشنا خانواده، شماره ۱۳۵، ۱۸. نگاهداری، بابک. رصد فرهنگی ابعاد و دی ۱۳۸۵ ص ۲.
۱۰. سرمقاله / مهندسی فرهنگی، ماهنامه اندیشه دانشجو، شماره ۸۳، آبان ۱۳۸۵ ص ۲.
۱۱. اشرافی، اکبر، فرهنگ در اندیشه امام (ره)، خبرگزاری پارس.
۱۲. ناظمی اردکانی، مهدی، مهندسی فرهنگ، مهندسی فرهنگی و مدیریت کشور در نگاه مقام معظم رهبری، خبرگزاری پارس.
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضاء شورای انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۱.
۱۴. بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضاء شورای انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۲.
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضاء شورای انقلاب فرهنگی سال ۱۳۸۳.
۱۶. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم